

مدل تحلیلی سیاست خاورمیانه‌ای ایران در دوران آشوب

ابراهیم متقی^۱

سهراب انعامی علمداری^۲

چکیده

سال‌های ۲۰۱۱ میلادی تاکنون را می‌توان سال‌هایی پیچیده و در عین حال مهم برای سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه تلقی کرد؛ دورانی که نظم جهانی دچار دگردیسی‌های عمده‌ای شده و منطقه خاورمیانه به‌مثابه یک زیرسیستم از وضعیت و فرایندهای جهانی تحت عنوان «آشوب» تأثیر پذیرفته است. از این‌رو، خاورمیانه که برای سال‌ها دچار بحران و بی‌نظمی مدام بود، به سمت یک آشوب و بی‌ثباتی امنیتی حرکت کرد. مؤلفه‌ها و نشانه‌های آشوب امنیتی در خاورمیانه را می‌توان بحران‌های مزمن، چرخه‌های بحران امنیتی، تداخل بحران، ابهام امنیتی، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم و ظهور دولت‌های شکننده دانست. در این قالب، الگوی رفتار منطقه‌ای ایران برای حفظ و پیگیری منافع ملی و نیز رویارویی با بحران‌ها و تضادهای منطقه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. پژوهش حاضر به این سؤال پاسخ خواهد داد که سیاست خارجی ایران در دوران آشوب امنیتی خاورمیانه واجد چه ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و راهبردهایی است؟ در وضعیت آشوب و در شرایطی که تهدید و ابهام امنیتی افزایش یافته، جمهوری اسلامی ایران از طریق سازوکارهای راهبردی، ارتباطی-دیپلماتیک و دولت قوی به مدیریت چنین روندی می‌پردازد. این پژوهش تلاش می‌کند که با روش توصیفی-تحلیلی، نخست مؤلفه‌های آشوب امنیتی را بررسی کرده و سپس راهبردهای سیاست خارجی و ابزارهای سیاسی-امنیتی ایران در دوران آشوب امنیتی خاورمیانه را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، آشوب امنیتی، سیاست خارجی، سازوکارهای ارتباطی-دیپلماتیک، دولت قوی.

Email: emottaghi@ut.ac.ir
Email: sohrabenami@gmail.com

۱. استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال
(نویسنده مسئول)

مقدمه

سیاست خارجی به‌عنوان یک ابزار مهم قدرت ملی همواره واجد پیچیدگی‌ها و نیز ویژگی‌های خاص خود بوده است؛ ابزاری که در آن ظرفیت و مقدرات ملی شامل ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و ژئوکالچر، محذورات ملی، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، ایدئولوژی، فرصت‌ها و تهدیدها و برخی دیگر از مؤلفه‌های هویتی در یک فرایند کوتاه‌مدت و بلندمدت سیاست‌گذاری انجام می‌گیرد.

سیاست خارجی در واقع، استراتژی یک کشور برای کسب اهداف ملی برحسب منافع ملی است که دربرگیرنده ابتکار عمل آن کشور یا واکنش به ابتکار عمل دیگر کشورها است. سیاست خارجی کشورهای مختلف بر اساس منافع ملی آنها متفاوت است؛ اما همه آنها در یک قالب کلی قرار می‌گیرد که یک ساختار عقلانی و منطقی است. (ذوقی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

کی‌جی‌هالستی استاد آمریکایی روابط بین‌الملل در تعریف سیاست خارجی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی مؤثر بر اقدامات مزبور می‌پردازد و سیاست خارجی را در برگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند. به نظر او کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را به این دلیل انجام می‌دهند که محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ، قواعد و ساختارها را در یک مجموعه خاص روابط تنظیم نمایند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۵)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک واحد سیاسی مانند دیگر واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل به دنبال کسب اهداف و منافع ملی بوده و تحت‌تأثیر تحولات داخلی و بین‌المللی در هر دوره تاریخی به شکل خاصی شکل گرفته است. در واقع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هرچند به‌عنوان یک چارچوب تعریف شده دارای اصول و اهداف مشخصی است با این وجود، در مقاطع زمانی خاص تحت‌تأثیر مختصات دولت‌های حاضر و رهیافت قدرت و شرایط و تحولات بین‌المللی از یک گفتمان سیاسی تبعیت می‌کند.

از دیگر سو، سیاست خارجی و روند پیچیده سیاست‌گذاری، همراه با رویکردهای نظری مختلف و متنوع آن باعث شده تا ادبیات مربوط به سیاست خارجی نیز از تنوع گوناگونی برخوردار باشد. حوزه مطالعاتی سیاست خارجی ایران نیز تأثیر پذیرفته از اصول عام سیاست خارجی دولت‌های ملی است؛ اما اساساً ادبیات سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی ایران در چهار دهه گذشته ایجاد و تبیین شده و هر یک از اندیشمندان بر اساس ایستارها، ارزش‌ها، برداشت‌ها و چارچوب‌های مفهومی خاص خود به اندیشه‌ورزی نظری و کاربردی در حوزه سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد که ادبیات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چارچوب سه حوزه نظری، گفتمانی، عمل‌گرایانه و ترکیبی از این سه چارچوب تحلیلی مورد بررسی قرار داد؛ اما

ورای اینکه الگوهای رفتاری ایران در دوره‌های مختلف چه شکلی داشته و با چه ابزارهایی انجام شده است، سیاست خارجی ایران بر اساس اصول، چارچوب مبتنی بر «عزت، حکمت و مصلحت» و سازماندهی در دولت‌های مختلف به مانند الگوی رفتار یک دولت ملی به دنبال پیگیری منافع ملی بوده است.

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، سیاست خارجی ایران اساساً درگیر موضوعات مرتبط با جنگ و دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه با دو چارچوب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در جهت حفظ تمامیت ارضی شکل گرفته بود. پس از پایان جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیاست خارجی ایران با راهبرد تنش‌زدایی و رویکرد عقلانی (هزینه - فایده) تلاش کرد تا از فضای ابهام امنیتی و محدودیت اقتصادی خود را رها کند که این تلاش‌ها تا ریاست جمهوری محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ خورشیدی نیز تداوم یافت.

هرچند راهبرد تنش‌زدایی نقش اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ایران را در دوران پسا جنگ تحمیلی شکل داده بود؛ اما روند وضعیت و چرخه قدرت در خاورمیانه باعث شده تا این راهبرد تنها در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ خورشیدی، موفقیت‌هایی را در جهت پیگیری منافع ملی به دست آورد. اما سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، سیاست خارجی شاهد نوعی بازگشت به آرمان‌گرایی دوران جنگ تحمیلی بود که ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام شیعی بر روند سیاست خارجی بیشترین تأثیر را داشت. در چنین وضعیت و روندی که خاورمیانه که برای سال‌ها دچار بحران و بی‌نظمی مدام بود، به سمت یک آشوب امنیتی حرکت کرد. چنین فضایی، سیاست خارجی ایران را در منطقه خاورمیانه ابتدا با ابهام عملیاتی روبه‌رو ساخت؛ اما اساساً مدیریت چنین فضا و روندی که نگارندگان آن را «خاورمیانه آشوب‌زده» می‌خوانند، دو پرسش مهم برای ساختار سیاست‌گذاری، نخبگان تصمیم‌ساز و دستگاه دیپلماسی مطرح می‌شود که نشانه‌های آشوب چه تأثیر امنیتی بر جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد؟ و ایران از چه سازوکارها و ابزارهایی برای مدیریت آشوب منطقه‌ای بهره می‌گیرد؟ در ادامه پژوهش ابتدا تلاش خواهد شد تا چرایی و برآیندهای آشوب امنیتی، همچنین جهت‌گیری‌های راهبردی ایران در خاورمیانه توضیح داده شود و سپس سازوکارهای ارتباطی - دیپلماتیک و راهبردی جمهوری اسلامی ایران از طریق سیاست مقاومت‌گرایی و تشکیل دولت قوی در سیاست خارجی تحلیل و تبیین شود.

۱- چارچوب نظری

اگر به تاریخ جهان مروری بیندازیم، ملاحظه می‌کنیم که یکی از مهم‌ترین مراکز تمدنی جهان منطقه خاورمیانه بوده است؛ خاورمیانه علاوه بر اینکه به‌عنوان یکی از خاستگاه‌های تمدن، ادیان و آیین‌های جهانی است گروه‌های قومی، فرهنگی و نژادی متنوعی را نیز در خود جای داده است. افزون بر این، خاورمیانه به‌عنوان حلقه اتصالی شرق و غرب و پل ارتباطی میان شمال و جنوب، کانون انرژی جهان و برخوردار از گذرگاه‌های مهم مثل تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز می‌باشد، از این رو همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته و متأثر از سیاست‌های آنان بوده است.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی که به بیش از یک قرن پیش باز می‌گردد تا رشد و توسعه تروریسم و افراط‌گرایی و انقلاب‌های عربی در منطقه که بی‌شک نظم و امنیت منطقه‌ای را آشوب‌ناک کرده است. در این میان، نظم ژئوپلیتیکی خاورمیانه به آرامی رو به زوال گذاشت که نشانه‌های مشخص آن را می‌توان در شکنندگی حاکمیت‌های برآمده از نظم وستفالیایی و ظهور و بروز حاکمیت‌های پساوستفالیایی مانند تشکیل حکومت گروه‌های افراطی مانند «حکومت اسلامی عراق و شام» (داعش) دید.

نظم وستفالیایی ایجادشده از سال ۱۶۴۸ میلادی که انعکاس آن را در خاورمیانه عربی سال‌های ۱۹۱۶م به این سو مشاهده کرد، برای دهه‌های میلادی تحت حاکمیت‌های یکپارچه ادامه حیات می‌داد؛ اما اساساً نظم وستفالیایی در سال‌های پس از ۲۰۱۰م به این سو در خاورمیانه به آرامی به سمت فروپاشی نهاد و ما با نظام پسا وستفالیایی روبه‌رو شدیم؛ دورانی که نقش پررنگ دولت ملی کم‌رنگ شده یا دچار فرسایش شده است و بازیگران جدید به‌ویژه بازیگران غیر دولتی و گروه‌های افراطی در مقام بازیگران حاشیه‌ای وزن بیشتری در معادلات امنیتی می‌یابند. اما پرسش عمده، مشکل و معمای اصلی آشوب را در منطقه خاورمیانه «نظم» تشکیل می‌دهد. نظم در منطقه خاورمیانه برای سال‌ها تابع وضعیت ساختاری نظام بین‌الملل و میزان توزیع و توازن قدرت در حوزه بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. اما شکل‌بندی نظم طی این سال‌ها علاوه بر وضعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی منطقه و وضعیت ساختاری نظام بین‌الملل به نقش‌یابی هویتی و برجسته شدن بازیگران حاشیه‌ای نیز گره خورده است.

۱-۱. کالبدشکافی نظم منطقه‌ای خاورمیانه

نظام منطقه‌ای از جمله سطوح تأثیرگذار در پویای نظام بین‌المللی به حساب می‌آید؛ این روند با افزایش سطح و میزان ارتباطات در درون نظام بین‌الملل و جهانی شدن فرایندهای آن و گذر

جریان‌ات از مرزهای سیستمی از اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار گردیده است. این پیچیدگی تا حد زیادی به تغییر و تحول در سازه‌های نظام بین‌الملل از جمله سازه منطقه‌ای آن منجر شده است.

خاورمیانه از جمله مناطقی محسوب می‌شود که با تأخیر زیاد در معرض دیگر دپرسی‌های حاصل از نظم وستفالیایی قرار گرفت و تغییرات درونی در چارچوب دولت-ملت‌سازی نیز برآمده از توافق‌های بیرونی یعنی توافق سایکس-پیکو میان دولت‌های بریتانیا و فرانسه بوده است؛ اما نظم امنیتی در خاورمیانه در دوره‌های زمانی مختلف پساعثمانی یا شکل نگرفت یا در اشکال ناقص اجرایی شد. خاورمیانه در نگاه بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیلگران روابط بین‌الملل دارای معماهای امنیتی مداوم است.

از بعد سیستمی، نخستین متغیر تأثیرگذار بر معماهای امنیتی منطقه نیز به شکل‌گیری منطقه در سیستم بین‌الملل مرتبط است. علت پیدایش منطقه نیز خود می‌تواند بر معماهای امنیتی آن منطقه خاص اثرگذار باشد. از این منظر نظریه‌های مختلفی وجود دارند که علت منطقه را بیان می‌کنند و با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان معماهای مرتبط را نیز تشخیص داد. در این چارچوب و از بعد امنیتی مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) ژئوپلیتیک؛

ب) نظریه ارتباطات کارل دویچ؛

ج) اقتصاد جهانی والرش‌تاین؛

د) هژمونی مبتنی بر همکاری.

نخستین نگرش در شکل‌گیری منطقه، نگرش ژئوپلیتیک است که در آن منطقه به دو دلیل عمده به وجود می‌آید که عبارت‌اند از: چرخه جهانی قدرت و رقابت بین قدرت‌های بزرگ، تأثیر جغرافیا بر جایگاه قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام بین‌الملل. (کوهن، ۱۳۸۸: ۹۸)

بدین ترتیب شکل‌گیری مناطق در این دیدگاه پدیده‌ای بیرونی محسوب می‌گردد. به عبارتی این قدرت‌های بزرگ خارج از یک حوزه جغرافیایی خاص هستند که به دلیل منافع خود و رقابت‌های موجود در چرخه جهانی قدرت با سایر رقبا نیز چند حوزه جغرافیایی را تبدیل به منطقه می‌نمایند. بدین ترتیب مرزبندی‌های این سیستم توسط سایرین به وجود می‌آید. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۴۷)

خاورمیانه یکی از مناطقی است که امنیت آن بیرونی و به شدت از مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ آسیب دیده و نظام منطقه‌ای را با چالش‌های گسترده روبه‌رو کرده است. محیط امنیتی

خاورمیانه در قالب این نگرش با مشکلاتی همچون افزایش مداخلات خارجی در منطقه و افزایش ضریب حساسیت منطقه نسبت به ورودی‌های برون منطقه‌ای، وجود ساختارها و فرآیندهای ناقص منطقه‌ای، تعارضی بودن الگوهای رفتاری واحدهای درگیر در منطقه و محوریت مدیریت تعارضات در سازوکارهای کنترلی نظم منطقه‌ای روبه‌رو بوده است.

دیدگاه دوم در مورد شکل‌گیری مناطق، مربوط به نظریه اقتصاد جهانی والرشتاین است. از این منظر مناطق ویژگی ژئواکونومیکی داشته و به دلیل نقش آنها در چرخه جهانی اقتصاد و کارکرد آنها به وجود می‌آیند. وضعیت ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه با میزان ذخایر نفت و گاز و صادرات انرژی نشان‌دهنده نقش پررنگ آن در چرخه اقتصاد جهانی دارد.

دیدگاه ارتباطی کارل دویچ، سومین دیدگاه است که سطح و میزان ارتباطات بین گروهی از واحدها را به‌عنوان عامل شکل‌گیری منطقه مطرح می‌نماید. به‌عبارتی مناطق در گسترده‌های جغرافیایی شکل می‌گیرند که سطح و میزان ارتباط بین واحدهای خاص از نظر شدت و گستره متمایز از واحدهای همجوار است؛ البته مرزهای آن به‌صورت پله‌ای یا آستانه‌ای خواهد بود. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۱)

هژمونی مبتنی بر همکاری چهارمین دیدگاه تبیین‌کننده شکل‌گیری منطقه محسوب می‌شود. از این منظر وجود هژمون در یک گستره جغرافیایی خاص سبب خواهد شد واحدها به منظور بهره‌گیری از امتیازات مربوط به گستره، منافع و امنیت در جهت تبدیل گستره مذکور به یک منطقه تلاش نمایند، مانند آنچه در آسیای میانه و قفقاز بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۹)

در این قالب نخستین گام در شناخت معمای نظم و آشوب در امنیت منطقه‌ای تجزیه و تحلیل علت شکل‌گیری منطقه و عواملی است که باعث پدیدار شدن منطقه در نظام بین‌الملل گردیده است. برخی از عوامل، نظام منطقه‌ای خاورمیانه را به سمت تعارضات سوق داده و از همان ابتدا ضمن اینکه شکل‌گیری ناقص آن و رقابت قدرت‌های بزرگ در امور منطقه را سبب‌ساز بوده‌اند. از منظر چنین اصولی می‌توان دریافت محیط امنیتی خاورمیانه از همان ابتدا تعارض محور بوده و به‌عبارتی از نوع مناطق آشوب‌ناک در نظام بین‌الملل محسوب می‌گردد.

چنین وضعیت و روندی از پارادوکس نظم نهایتاً می‌تواند به شکل‌گیری مؤلفه‌های آشوب همچون عدم قطعیت، پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کنش‌های کوتاه‌مدت، امنیت غیرخطی و تداخل معمای امنیتی بینجامد. در این شرایط دولت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی ایران در چارچوب مقدمات و محذورات ملی و فشارهای سیستمی الگوهای

رفتاری مشخصی از خود نشان می‌دهند که برگرفته از الگوهای رفتاری پیشینی-پسینی و مطلوبیت‌های راهبردی ایران در خاورمیانه است.

۲- جهت‌گیری و الگوهای راهبردی ایران در خاورمیانه

گستره‌ای که اکنون با عنوان خاورمیانه شناخته می‌شود، در حقیقت آمیخته‌ای از چندین محیط ژئوپلیتیکی مختلف همچون، خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و... است که هر یک منطقه‌ای جداگانه بر اساس همگونی پدیده‌های محیطی و وزن ژئوپلیتیکی خاص خود محسوب می‌شود.

ایران در منطقه خاورمیانه به دلیل قرارگیری در یک وضعیت راهبردی ویژه و نقش‌یابی ژئواستراتژیکی به دلیل محیط سرزمینی (محل اتصال آسیای غربی به آسیای جنوب غربی و نزدیکی به تنگه هرمز)، ژئوکالچر و ایدئولوژیکی (نقش‌یابی دولت شیعی)، ناهمگویی سیاسی و در عین حال همگونی اقتصادی (تولیدکننده نفت) با دیگر محیط‌های ژئوپلیتیکی از وزن ژئوپلیتیکی برخوردار است.

در نظریه‌های مربوط به قدرت، مفهوم وزن ژئوپلیتیکی یکی از مفاهیم اصلی به‌شمار می‌آید؛ وزن ژئوپلیتیکی در این معنا عبارت است از: «شناسایی مجموعه‌ای از استعدادها و ظرفیت‌های جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی، نظامی، اقتدار حکومتی، دیپلماتیک و قدرت اعمال نفوذ در خارج از مرزها.» به‌عبارت دیگر یک واحد کشوری هنگامی قدرت محسوب می‌شود که بتواند با استفاده از آنچه وزن ژئوپلیتیکی شناخته می‌شود، اراده سیاسی خود را بر گستره قابل توجهی از ماورای مرزهای خود اعمال کند. (کومارپاندی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۶۰)

وزن ژئوپلیتیکی ایران همواره به‌عنوان مؤلفه‌ای درون‌زا در محیط منطقه‌ای و در سیاست منطقه‌ای نیز به‌کار رفته است، به نحوی که با بررسی تاریخی سیاست خارجی ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی به این سو حتی با دگرذیسی‌های انقلابی در ایران این مؤلفه اگرچه با تغییراتی روبه‌رو شد اما اساساً در یک وضعیت و روند متفاوتی اجرایی گردید.

ماتریس وزن ژئوپلیتیکی ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی معادلات خاورمیانه را پیچیده‌تر ساخت و از سوی دیگر دال ایدئولوژیکی- هویتی را در الگوریتم سیاست خاورمیانه‌ای ایران پررنگ‌تر از گذشته کرد. ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به آرامی در چارچوب ساختار دوقطبی و بر اساس راهبرد ائتلاف و همکاری با ایالات متحده آمریکا به سمت نقش‌یابی ژئوپلیتیکی حرکت کرد و بعدها در قالب راهبرد دوستونی نیکسون (دهه ۷۰ میلادی) این نقش به شکل رهبری امنیتی منطقه متحول شد. در این قالب، سیاست خارجی ایران در خاورمیانه را

می‌توان به دو طیف الگوهای رفتاری یعنی الگوهای دولت ملی و الگوهای ایدئولوژیکی تقسیم کرد.

۲-۱. الگوهای دولت‌محور

۲-۱-۱. امنیت‌گرایی

جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه در منطقه ناهمگون غرب آسیا زیست می‌کند، نیازمند تلفیق و برقراری پیوند عمیق میان دو رویکرد سیاست خارجی و سیاست امنیتی است. بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای درصدد امنیتی کردن محیط فعالیت سیاست خارجی ایران و تبدیل کردن موضوعات سیاسی به موضوعات امنیتی برآمده‌اند. (دهشیری، ۱۳۹۷: ۲۱۴)

در نظام امنیتی خاورمیانه که همواره منازعات در صدر اولویتهای سیاسی-امنیتی قرار دارد، تمرکز بر سیاست‌های امنیتی نقش پررنگی داشته است. در این میان پس از انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، موضوعات امنیتی به‌ویژه جنگ تحمیلی به اولویت اصلی سیاست خارجی-امنیتی ایران تبدیل شد. در اولویتهای امنیتی ایران، حفظ موجودیت نظام، تمامیت ارضی، امنیت ملی (کاهش تهدیدات) و حاکمیت ملی قرار دارند.

طی سال‌های ۱۳۵۹ خورشیدی به این‌سو، جمهوری اسلامی ایران شاهد دو طیف از تهدیدات امنیت ملی بوده است؛ نخست تهدیدات علیه تمامیت سرزمینی از طریق اقدامات خارجی یا حمله نظامی و دوم تهدیدات تجزیه‌طلبانه داخلی. در بخش نخست جنگ تحمیلی کشور عراق (رژیم بعثی) علیه ایران، اقدامات و تهدیدات امارات متحده عربی علیه جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و تهدیدات تجزیه‌طلبانه نیز می‌توان به تهدیدات کم‌شدت گروه‌های نظامی در مرزهای غربی اشاره داشت.

۲-۱-۲. موازنه‌گرایی

نظریه «موازنه قوا» یکی از پرسابقه و پرکاربردترین مفاهیم مربوط به حوزه نظری و عملی روابط بین‌الملل به‌ویژه در نظریه‌های واقع‌گرا می‌باشد. بازیگران نظام بین‌الملل در معنای کنشگران عرصه سیاست بین‌الملل همواره تلاش می‌کنند تا در ساخت نظام بین‌المللی در معنای «الگوی کلی قدرت، تسلط و نفوذ در میان واحدهای سیاسی» تغییراتی را ایجاد کنند و چنین پویایی منجر به کنش، واکنش و اندرکنش میان این بازیگران سیاسی می‌شود. ترجمان چنین فرایندی را می‌توان مبنای سازوکاری دانست که نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی آن را «توازن قوا» می‌گویند. در معنای ساده نیز واژه توازن قوا عبارت است از وجود نوعی تعادل بین قدرت کشورهای عضو

نظام بین‌الملل به نحوی که هیچکدام از آنها نتوانند از چنان قدرت مسلطی برخوردار شوند که اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند. (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۹)

در چنین چارچوبی کشورها تلاش می‌کنند تا دست به ابتکارات و سیاست‌هایی بزنند که بتوانند موازنه را در فضای بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد نمایند. در واقع موازنه‌گرایی مربوط به شرایطی است که زمینه‌های لازم برای ایجاد تعادل در منافع و حوزه نفوذ بین بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل به وجود آید. موازنه‌گرایی را باید الگوی کنش بازیگرانی دانست که جایگاه سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های راهبردی دارند. (متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۷)

ابراهیم متقی معتقد است موازنه منطقه‌ای یکی از الگوهای امنیت‌سازی در رهیافت واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی و مکتب انتقادی است. از این منظر، باری بوزان نظریه‌پرداز نظریه «مجموعه‌های امنیتی» دو نوع موازنه را در سازماندهی امنیت منطقه‌ای ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که موازنه قدرت به موازات موازنه هویت انجام می‌گیرد و سازماندهی موازنه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از ضرورت‌های امنیتی در شرایط و محیط‌های بحرانی تلقی می‌شود. (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵)

در چنین وضعیتی همه کشورهای خاورمیانه دارای ویژگی‌های مشترکی هستند؛ بی‌ثباتی و نداشتن تعادل در موازنه قدرت بازیگران که منجر به بحران‌های مزمن و تکرارشونده در خاورمیانه شده است. در چنین فضایی جمهوری اسلامی ایران نیز به مانند دیگر کنشگران حوزه منطقه‌ای نیاز به موازنه‌سازی و تعادل برای مدیریت بحران و ایجاد امنیت منطقه‌ای دارد.

موازنه‌گرایی در سیاست خارجی ایران از طریق ایجاد ائتلاف‌های موقت دوران جنگ سرد تا شکل‌دهی قدرت نظامی با قابلیت راهبردی و ایجاد مناطق به‌اصطلاح «خارج نزدیک» در کشورهایی مانند لبنان، سوریه، عراق و یمن طیف گسترده‌ای از روندهای موازنه‌ساز در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد که الگوی کنش منطقه‌ای ایران در خاورمیانه معطوف به سازوکارهای موازنه راهبردی است؛ موازنه راهبردی در محیط پر آشوب تابعی از نقش‌یابی سیاسی و امنیتی است. تحقق این امر نیازمند تقویت بازیگران منطقه‌ای برای دفاع از دولت ملی و نهادهای منطقه‌ای خواهد بود. تقویت پایه‌های قدرتی در محیط حساس همسایه و بالا بردن توان چانه‌زنی در برابر آمریکا از جمله اهداف اساسی سیاست خارومیانه‌ای ایران در آینده به‌شمار می‌رود. (احمدی‌خوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۹)

۲-۱-۳. منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی همواره یکی از نقش‌های محوری پویای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در تعریف کلی منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک فضای جغرافیایی مشخص که دارای ویژگی‌های مشترک بوده و بهترین مکان برای تحقق اهداف، منافع و آرمان‌های چند ملت است. جان.ام. کالینز در کتاب منطقه‌گرایی معتقد است، منطقه از یک عرصه پهناور جغرافیایی تشکیل شده است که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی تجانس دارد. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴۴)

یک سیاست خارجی معطوف به منطقه به‌ویژه در زیرسیستم‌های بین‌المللی نظیر خاورمیانه، خلیج فارس، حائز اهمیت ویژه‌ای در الگوهای رفتاری ایران است. تمرکز بر خاورمیانه و گسترش روابط با همسایگان و در دیگر سو، یک سیاست خارجی همکاری‌جویانه با کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان منطقه‌گرایی ایران در عرصه بین‌المللی تفسیر کرد.

کیهان برزگر، سه رویکرد برای منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران تعریف می‌کند که عبارت‌اند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک، رویکرد فرهنگی- تاریخی، رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی-امنیتی. به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین چالش سیاست خارجی ایران در منطقه‌گرایی ایجاد تعادل و توازن میان این سه رویکرد بوده است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۴) در چارچوب چنین رویکرد نظری می‌توان دریافت که راهبرد منطقه‌گرایی ایران در خاورمیانه، ایجاد تعادل در مؤلفه‌هایی همچون هویت ژئوپلیتیک، ایدئولوژی شیعی و افزایش قدرت ملی از طریق مشارکت در پویای سیاست‌های امنیتی منطقه‌ای است.

۲-۱-۴. عمل‌گرایی

در فلسفه سیاسی نیز «عمل‌گرایی» یا «پراگماتیسم» به معنای فلسفه اصالت عمل است؛ اما در حوزه سیاست بیشتر در ترجمان واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی است. این فلسفه در اواخر قرن نوزدهم در آراء متفکرانی نظیر چارلز سندرس پرس، ویلیام جیمز و جان دیویی تبلور پیدا کرد. سیاست خارجی عمل‌گرایانه با پذیرش واقعیت‌های موجود، به دنبال استفاده حداکثری از فرصت‌ها در راستای منافع ملی کشور است. سه اصل کلی این رویکرد عبارت‌اند از:

(الف) پذیرش نظم موجود بین‌المللی،

(ب) واقعی و عقلانی بودن منافع،

(پ) محاسبه هزینه و فایده در تحقق اهداف ملی.

از این منظر، یک سیاست خارجی عمل‌گرا نیازمند موضوعاتی مانند تعیین اهداف ملی بر پایه واقعیت‌های نظام بین‌المللی، اولویت‌دهی به توسعه اقتصادی، محاسبه‌گری در تعریف منافع ملی، چندجانبه‌گرایی و گسترش روابط با سازمان‌های بین‌المللی، ارائه تصویری مطلوب از کشور، تنش‌زدایی و ادغام در اقتصاد جهانی خواهد بود. (تیشه‌یار و بهرامی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۵)

عمل‌گرایی در تصمیم‌سازی سیاست خاورمیانه‌ای ایران معطوف به حفظ امنیت و جلوگیری از گسترش بحران است. بدین ترتیب که در حالی که ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه به دنبال تحکیم موقعیت خود می‌باشد، به‌عنوان بازیگر خردمند وضعیت کنونی تثبیت‌شده را اولویت خود دانسته و با عمل‌گرایی به‌عنوان تاکتیک دیپلماسی خود در پی آن است که ساختارهای سیاسی موجود در منطقه حفظ گردد.

۲-۲. الگوهای ایدئولوژیک محور

۲-۲-۱. آرمان‌گرایی

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطابق با اصل سوم (بند ۱۶)، اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ قانون اساسی دارای هویتی اسلامی و انقلابی و یک نظام آرمان‌خواه است؛ ترجمان چنین اصولی را می‌توان در چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران نیز مشاهده کرد.

آرمان‌گرایی یا «ایده‌الیسم اخلاقی» ابتدا در میان اندیشه‌های افلاطون دیده شد؛ اما در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌عنوان یک مکتب فکری در دوران روشنگری ظهور کرد و بعدها پس از جنگ جهانی اول در اصول چهارده‌گانه ویلسون تبلور یافت. آرمان‌گرایی در قاعده ویلسونیسم به معنای دوری از منازعه و جنگ و از بین بردن ریشه‌های آن است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸)

تبلور آرمان‌گرایی اسلامی و انقلابی را می‌توان در برداشت‌های آرمان‌خواهانه حداکثری از اندیشه‌های اسلامی، امام خمینی^(ره) و انقلاب اسلامی دید. در این معنا سیاست خارجی رسالت محور است تا نتایج محور. این برداشت را مطابق با قانون اساسی از طریق رویکردهایی مانند «تشکیل حکومت جهانی»، «صدور انقلاب» و «تجدیدنظرطلبی» در ساختار و نظام بین‌المللی انجام می‌شود.

رفتار سیاست خاورمیانه‌ای ایران از بدو پیروزی انقلاب عدم انطباق با ساختارهایی می‌باشد که توسط قدرت بزرگ خارجی تعریف شده است. همچنین وجه دیگر آرمان‌گرایانه در سیاست خاورمیانه ایران تلاش می‌کند تا از طریق منزلت‌طلبی جایگاه والاتری را برای خود در سطح

منطقه‌ای ایجاد کند. در این چارچوب ارزش‌های سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و حتی اقتصادی ایران به‌عنوان شاخص و معیار ارزشی مطرح و در چارچوب راهبردهای سیاست خارجی به آن پرداخته می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که سیاست خارجی ایران در دهه نخست پیروزی انقلاب را می‌توان در قالب سیاست‌های آرمان‌گرایانه دید؛ به نحوی که مفاهیمی چون دفاع از مبارزات و جنبش‌های آزادی‌خواهی در سراسر جهان، عدالت‌خواهی جهانی، صدور انقلاب، حمایت و همسویی با دولت‌های انقلابی ضد امپریالیسم و، از جمله محورهای اصلی سیاست‌های خارجی ایران را تشکیل می‌داد.

۲-۲-۲. هویت‌گرایی

اگرچه فرهنگ و هویت برای سال‌ها در تحلیل‌های مربوط به نظریه‌پردازان واقع‌گرا همچون مورگنتا در کتاب "سیاست میان ملت‌ها" و کنت والتز با کتاب "سیاست بین‌الملل" نادیده انگاشته شده بود؛ اما سرانجام این مفهوم در نظریه‌های موسوم به مکتب انتقادی مورد توجه قرار گرفت و در آن از هویت دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به سیاست خارجی صحبت شده است. «کلیو بارنت»، استاد دانشگاه اکستر انگلیس معتقد است:

«هویت فهم از خود در رابطه با دیگران معنا می‌شود، هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی محسوب می‌شوند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند.» (Barnett, 1999: 6)

سیاست خارجی ایران به مانند یک کنشگر هویتی پس از انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران با سه عنصر ملی‌گرایی ایرانی و شیعه‌گری قوام گرفت. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اولیه انقلاب، یکی از موارد مهم تأمین امنیت خود را گسترش رابطه با ملت‌های اسلامی می‌دانست. در همان زمان رویکرد مبتنی بر ایدئولوژیک‌گرایی، زمینه‌های لازم را برای همکاری با کشورها و سازمان‌های انقلابی فراهم آورد. از اواسط آبان ۱۳۵۸، می‌توان نشانه‌هایی از حمایت مؤثر و رسمی دولت ایران را از جنبش‌های آزادی‌بخش مشاهده کرد. جهت‌گیری امنیتی ایران در این دوران را باید ائتلاف با گروه‌های رادیکال دانست. سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۷ از سیاست دفاعی و جنگ با عراق جدا نیست. جنگ تحمیلی، فضای جدیدی از ائتلاف‌گرایی امنیتی ایران با نیروهای فروملی و جنبش‌های آزادی‌بخش را به‌وجود آورد. (ترابی، ۱۳۸۵: ۶۰)

اگرچه پس از پایان جنگ تحمیلی روندهای ایدئولوژیک‌گرا در سیاست خارجی و امنیتی ایران در خاورمیانه در شکل کنترل شده به مرحله اجرا درآمد؛ اما اساساً چارچوب‌های آن یعنی حمایت از گروه‌های فروملی و نهضت‌های آزادی‌بخش همچون گروه‌های حماس، حزب‌الله و سایر گروه‌های فلسطینی تداوم یافت. با وقوع انقلاب‌های عربی و بحران‌های عراق، سوریه و یمن این سیاست در چارچوب خط مقاومت‌گرایی و در ترکیب با نقش‌یابی مقابله در برابر گروه‌های تروریستی و افراطی‌گرایی دنبال و پیگیری شد.

اساساً سیاست خارجی ایران با محور اسلام‌گرایی، شیعه‌گری و ایدئولوژیک‌گرایی به نقطه تقابل و چالش‌برانگیز در حوزه منطقه‌ای تبدیل شده و به‌ویژه از سال‌های ۲۰۱۱م (۱۳۹۰ خورشیدی) به این سو به دلیل تحولات منطقه‌ای ذکر شده از جمله بی‌نظمی منطقه‌ای، بحران‌های یمن، سوریه و عراق و تصاعد بحران و تضادهای منطقه‌ای با سیاست تقابلی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای ایجاد موازنه راهبردی روبه‌رو شده است. البته این الگوهای رفتاری در پس زمینه‌ای از ژئوپلیتیک منطقه‌ای به‌طور اعم و ژئوپلیتیک ایران به‌طور اخص منجر به یک سیاست خارجی منطقه‌ای شده که در ترکیب شکلی و ماهیتی با سیاست آشوب امنیتی منجر به پیگیری سیاست خاورمیانه‌ای ایران بین سال‌های ۲۰۱۰م تاکنون شده است.

۳- سازوکارهای مدیریت آشوب امنیتی ایران در خاورمیانه

اگرچه شکل و نوع نظم منطقه‌ای در خاورمیانه برای سال‌های متمادی ناشی از دگردیسی ساختار و سیستم بین‌المللی بوده است و به نظر نویسندگان، در بسیاری از ابعاد نیز نظام بین‌الملل و شکل سلسه‌مراتبی بر شکل‌گیری نظم منطقه‌ای یا نظم زیرسیستمی تأثیر گذاشته است؛ اما به نظر می‌رسد که این پیامد سیستمی به آرامی طی دهه‌های گذشته به‌ویژه سال‌های ۲۰۰۸ میلادی به این سو رنگ باخت. در این شرایط، خاورمیانه با بیرون آمدن از پیله ساختاری، به سمت بی‌نظمی و آشوب منطقه‌ای حرکت کرد. در این میان کشورهای منطقه هر یک به نسبت قدرت خود در این دوران گذار یا به نوعی آشوب‌ناکی در نظم امنیتی مشارکت داشته‌اند. در این چارچوب، پرسش اساسی این است که جمهوری اسلامی ایران از چه سازوکارهایی برای مدیریت آشوب امنیتی در خاورمیانه بهره می‌گیرد؟

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای برای سال‌های متمادی تلاش داشته تا نقش خود را در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا کند و هدف استراتژیک خود را بر برقراری

یک نظم ناشی از الگوهای مشارکت منطقه‌ای قرار داده است؛ اما در دوره‌های مختلف این هدف با رهیافت‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های متنوعی از سوی دولت‌های مختلف دنبال شده است. سیاست خارجی ایران در خاورمیانه واجد ویژگی‌های ایدئولوژیک‌گرایی و عمل‌گرایی در طی دوره‌های مختلفی بوده است؛ اما ایدئولوژیک‌گرایی و عمل‌گرایی در دوره‌ها و سال‌های گذشته به اشکال مختلف اجرایی و عملیاتی شده، به نحوی که سیاست خاورمیانه‌ای ایران در ترکیب با ظرفیت ژئوپلیتیکی ایران معطوف به بهره‌گیری از سازوکارهای راهبردی، ارتباطی - دیپلماتیک و ایجاد دولت قوی شده است.

۳-۱. سازوکارهای راهبردی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه همواره به دلیل وضعیت ژئواستراتژیکی منطقه و نقش ژئوپلیتیکی ایران نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی به فرایندها و تحولات کلان منطقه‌ای داشته است. بر این اساس سازوکارها و الگوی کنش راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای تأثیر گسترده‌ای بر حوزه‌های نظم و امنیت می‌گذارد. در این چارچوب، کنش‌های راهبردی ایران در دو حلقه امنیتی فوری (منطقه خلیج فارس و همسایگان) و غیر فوری (سوریه، لبنان، اردن و فلسطین) خود را می‌توان در اشکال «ائتلاف‌گرایی» و «انطباق و همسویی» دید.

۳-۱-۱. ائتلاف‌گرایی

«استفان والت»، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی بر این باور است که دولت‌ها به دو دلیل با یکدیگر متحد می‌شوند: نخست، برای ایجاد تعادل قدرت به منظور رفع یک منبع تهدید در محیط امنیتی، دوم، برای رفع یک تهدید عمده خارجی. (Walt, 1985: 33) نشانه‌شناسی الگوهای راهبردی نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در خاورمیانه همواره به دنبال ایجاد ائتلاف‌های موقت و دایمی جهت موازنه‌سازی در برابر ائتلاف غربی - عربی با محوریت ایالات متحده بوده است. از این دید، سیاست خارجی ایران به ایجاد ائتلاف و اتحاد با سوریه، گروه‌های حزب‌الله در لبنان و حماس برای ایجاد تعادل امنیتی در برابر اسرائیل و چانه‌زنی جهت رفع تهدیدهای آمریکا در حلقه فوری امنیتی اقدام می‌کند. (علی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۸) بنابراین، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند در قالب مفهوم «امنیت به‌هم پیوسته» و ورای چارچوب‌های ایدئولوژیک و با نگاهی عمل‌گرایانه تعادل و موازنه امنیتی را به حلقه‌های فوری و غیرفوری امنیتی خود تزریق کند.

در سال ۲۰۱۰م، پس از آغاز انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، همچنین فزونی خشونت گروه‌های افراطی و داعش به عراق و سوریه، در چارچوب امنیت به‌هم پیوسته و افزایش تهدیدهای امنیتی در حوزه‌های پیرامونی ایران، راهبرد ائتلاف‌گرایی راهبردی با کشورهای سوریه، عراق، گروه حزب‌الله در لبنان و گروه‌های حوثی در یمن در قالب افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران به‌کار گرفته شد.

۳-۱-۲. انطباق و همسویی

«سیاست انطباق و همسویی» را که می‌توان به نوعی آن را «منطقه‌گرایی سنتی» نامید، با تکیه بر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی ایران معتقد به درگیر نشدن در آن دسته از مسائل سیاسی-امنیتی است که بیشتر در ارتباط با جهان عرب بوده و با منافع راهبردی ایران ارتباط چندانی ندارند. (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

اگرچه این رویکرد بیشتر در دوران رژیم پهلوی در سیاست خارجی-امنیتی ایران به دلایلی همچون رویکرد ایدئولوژیک، تمایزهای هویتی و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، پیگیری شد اما این رویکرد با نگاهی به جایگاه منطقه‌ای ایران و منافع ملی در شکل متفاوتی جریان دارد. اکنون این راهبرد با پذیرش پیگیری سیاست خارجی در حلقه اول امنیتی ایران یعنی منطقه خلیج فارس، معتقد است که حضور گسترده ایران در مسائل سوریه، لبنان و برخی مناطق خاورمیانه عربی مطابق با منافع بلندمدت راهبردی ایران نیست. (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۳-۲. سازوکارهای ارتباطی - دیپلماتیک

سازوکارهای ارتباطی و دیپلماتیک همواره یکی از راهبردهای سیاست خارجی برای نظم‌سازی، ثبات‌زایی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی است. اگرچه سازوکارهای دیپلماتیک جزء نمادهای ابزاری سیاست خارجی محسوب می‌شوند؛ اما به دلیل ماهیت راهبردی از ظرفیت تأثیرگذاری بر فرایندهای راهبردی برخوردار است. از این رو، روندهای دیپلماتیک به‌ویژه در منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت رخدادها و بین‌المللی بودن بحران‌ها نیز نقش مهمی در مدیریت این بحران‌ها و تغییر روندهای راهبردی ایفا خواهد کرد.

سازوکارهای ارتباطی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه واجد ویژگی‌های یک دولت ملی است. از این رو جمهوری اسلامی ایران جهت دستیابی به اهداف، تأمین ارزش‌ها و تحقق منافع ملی باید خواسته‌ها، انتظارات، نیات، ارزش‌ها، تهدیدها و مواضع خود را به دیگران انتقال دهد. همچنین توضیح اهداف، منافع و تهدیدها و پیرو آن تبیین و توجیه منطقی آن‌ها برای ترغیب و

تشویق سایرین به تطبیق، بررسی و برداشت سیاست‌ها در راستای این اهداف و منافع ضرورت می‌یابد. (دهقانی، ۱۳۹۱: ۳۶۹)

در این قالب، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا از طریق دیپلماسی رسمی، دیپلماسی عمومی - رسانه‌ای و دیپلماسی دفاعی دست به مدیریت دگرگونی‌های هنجاری، کارآمدسازی و به‌روزرسانی تاکتیک‌ها از طریق شبکه‌های دیپلماسی، چهره‌سازی و ایجاد مقبولیت، اعتمادسازی و قابل پیش‌بینی بودن، حساسیت‌زدایی و اقناع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بزند. در چنین چارچوبی سیاست خارجی با اولویت‌بندی در اهداف و نوع برداشت دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با مسئولیت‌پذیری وارد سازوکارهای دیپلماتیک و ارتباطی گردید. نمونه این اقدامات منطقی دیپلماسی ایران را طی سال‌های ۱۳۹۲ تاکنون می‌توان در توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، مشارکت فعال در نشست آستانه (روند صلح سوریه) مجمع اوراسیا، نشست‌های سه‌جانبه و ارائه ابتکارات راهبردی به سازمان ملل متحد مشاهده کرد.

۳-۳. مقاومت و دولت قوی در خاورمیانه

مقاومت و اکنشی در برابر سیاست آشوب تلقی می‌شود. اگر سیاست منطقه‌ای از ثبات برخوردار بوده و در نتیجه فضا برای الگوی کنش ساختاری به وجود آید، در این شرایط امکان شکل‌گیری منطقه قوی وجود داشت؛ اما هم‌اکنون ویژگی اصلی امنیت منطقه‌ای غرب آسیا را نشانه‌هایی از «آشوب» و «بی‌ثباتی امنیتی» تشکیل می‌دهد. تمامی الگوهای رفتار منطقه‌ای در دوران موجود، مبتنی بر نشانه‌هایی از رویارویی با ایران است. در چنین فضایی جمهوری اسلامی ایران نیازمند سازوکار راهبردی مبتنی بر «دولت قوی» است.

دولت قوی از ویژگی‌های قدرت‌ساز در محیط منطقه‌ای و ساختار داخلی برخوردار است. در حوزه غرب آسیا که نشانه‌هایی از «کمر بند شکننده امنیتی» وجود دارد، امنیت‌سازی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای دولت قوی بوده و مفهوم منطقه قوی هیچ‌گونه مطلوبیتی برای مناطق آشوب زده ندارد. بنابراین طبیعی است که ایران از سازوکارهایی استفاده کند که قدرت خود را در حوزه منطقه‌ای گسترش دهد. (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۸: ۵۴)

نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که خاورمیانه یکی از مناطق جهان است که بیشترین میزان خشونت سیاسی (مناقشات مرزی، جنگ، کودتا و بحران‌های مزمن) در آن رخ داده است. به‌عبارت دیگر، توسل به اقدامات خشونت‌آمیز سیاسی جهت دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی به جزئی از فرهنگ

مردمان منطقه تبدیل شده است. دریافت و درک رهبران سیاسی در منطقه خاورمیانه، درهم آمیختگی قومی - هویتی، مداخلات فرامنطقه‌ای و ساختار نظم منطقه‌ای از جمله علل و دلایلی هستند که خاورمیانه را به منطقه‌ای کشمکش‌زا و در عین حال پیچیده تبدیل کرده است. به نحوی که سیاست خارجی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز به نسبت فضای سیاسی - امنیتی و اقتصادی و هویتی آن پیچیده ساخته است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت مهم منطقه‌ای که دارای منافع امنیتی در محیط پیرامونی خود یعنی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است، موضوع نظم در این منطقه را با شدت و حدت بیشتری دنبال می‌کند. در دوره‌های مختلف روند تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای از طریق پیگیری سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه در نظم موجود و همراهی و تلاش برای شکل‌دهی به نظم از طریق همکاری بوده است.

دولت هاشمی رفسنجانی، نخستین دولت پس از انقلاب اسلامی بود که تلاش کرد که دو سیاست عملگرایی و تنش‌زدایی را در سیاست خارجی خود دنبال کند؛ به نحوی که دولت هاشمی توانست در حوزه مناسبات منطقه‌ای ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شکل تنش‌ها را کاهش داده و در مسیر تقویت حرکت کند. این سیاست به شکل تکامل‌یافته‌تر و با حدت و شدت بیشتری در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی دنبال گردید، به نحوی که جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با پیگیری سیاست «تنش‌زدایی» به‌عنوان یک سیاست و الگوی راهبردی و با گذر از منطقه خلیج فارس به دنبال شکل‌دهی نظم و ثبات در منطقه خاورمیانه باشد. با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، جمهوری اسلامی به الگوهای رفتاری تجدیدنظرطلب گذشته بازگشت داشت. دولت یازدهم به ریاست جمهوری حسن روحانی در خرداد ۱۳۹۲، زمانی بر روی کار آمد که از یک‌سو، سیاست‌های تقابلی ایران به میزان بازیگران مخالف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در فضای منطقه‌ای افزوده شده بود و از سوی دیگر به نظر می‌رسید که ترتیبات و نظم امنیتی منطقه‌ای به شدت تخریب و حتی به نقطه آشوب کشیده شده است. در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با پیگیری سازوکارهای راهبردی (ائتلاف‌سازی، همسویی، چندجانبه‌گرایی، موازنه‌سازی و منطقه‌گرایی) و سازوکارهای ارتباطی و در چارچوب الگوی رفتاری راهبردی «تعامل سازنده» به ایجاد ثبات امنیتی و تثبیت نظم منطقه‌ای کمک کند.



شکل شماره ۱: مدل مفهومی سیاست خاورمیانه‌ای ایران در دوران آشوب (نگارنده)

همانطور که در شکل شماره ۱ ملاحظه می‌شود، سیاست خاورمیانه‌ای ایران با تبیین الگویی چندوجهی و میان راهبردی از میانه مؤلفه‌ها و جهت‌گیری‌های هشت‌گانه موازنه‌گرایی، ائتلاف‌سازی، امنیت‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، موازنه‌گرایی، حساسیت‌زدایی، اقلع‌سازی، نظم‌سازی و انطباق مترصد است فضای زیست سیاسی و کالبد ژئوپلیتیکی را در مسیر ثبات و نظم مقطعی قرار دهد. پیامد سیاست‌های دولت یازدهم به تحول مهمی همچون توافق «برنامه جامع اقدام مشترک» یا همان برجام انجامید که توانست بر نگرش و رویکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا حدودی تأثیر گذاشته و موازنه را با تغییراتی مواجه ساخت. در دوران پس‌برجام و در فضای تازه منطقه‌ای و تجارب سال‌های گذشته، منطقه خاورمیانه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظم پایدار منطقه‌ای منجر شود. سیاست اصولی، اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های گوناگون سیاست خارجی و بر پایه گفتمان‌های درون سیاست خارجی ایران مبتنی بر ایجاد «نظم منطقه‌ای پایدار» و ترتیبات امنیت دسته‌جمعی مبتنی بر مدیریت مشارکتی و دسته‌جمعی بوده است. این سیاست به نظر می‌رسد در این دوران شش ساله به مرکز اقدامات سیاست خاورمیانه‌ای ایران قرار گرفته است.

آنچه جمهوری اسلامی ایران طی شش سال گذشته در سیاست خاورمیانه‌ای و در فضای آشوب امنیتی منطقه پیگیری کرده، تقویت تنش‌زدایی، تعامل سازنده و کاهش اصطکاک سیاسی-امنیتی بوده است که پیگیری این سیاست تا حدودی توانسته بنیان‌های روند اجماع‌سازی و قدرت‌زایی راهبردی ایران برای مدیریت آشوب منطقه‌ای را بنا نهد. نخستین مؤلفه این رویکرد کاهش نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در روند اجماع منطقه‌ای است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه هم‌فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران و ترکیه و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس مانند کویت و قطر در حل‌وفصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی-مذهبی فروملی با واحدهای ملی است.

با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نامی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و بلندمدت است. در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به واسطه اعتمادسازی گام‌به‌گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و همچنین تلاش برای حل‌وفصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت-ملت‌سازی، ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است.

References

- Ahmadi Khoi, Amirreza, Mottaghi, Ebrahim and Niakooi, Seyyed amir (2015): "Strategic ideals and tactical pragmatism in Iran's Middle East policy", Geopolitical Quarterly, Volume 14, No.1. (In Persian)
- Alipour, Abbas, Bakhtiarpour, Ali and Dorkhor, Mohammad (2010): "Necessities of Iran's Geopolitical Expansion in the Arab Middle East with Emphasis on Recent Developments", Afagh-e-Asmat Quarterly, No.9. (In Persian)
- Barnett, Michael (1999): "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel's Road to Oslo", European Journal of International Relations. No.1. (In Persian)
- Barzegar, Kayhan (2009): "Regionalism in Iranian Foreign Policy", Central Eurasia Studies Quarterly, Second Year, No.5. (In Persian)

- Cohen, Saul Bernard (2008): "Geopolitics of the World System", Abbas Kardan, Tehran: Abrar Contemporary Institute Publications, Tehran. (In Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2009): "Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran", Samat Publications. (In Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2012): "Necessities and Functioning of Diplomacy in Developmentalist Foreign Policy", Collection of Articles on Developmentalist Foreign Policy, Publications of the Strategic Research Center of the Expediency Council. (In Persian)
- Dehshiri, Mohammad Reza (2001): "The cycle of idealism and realism in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran", Foreign Policy Quarterly, Year 15, No.2. (In Persian)
- Dehshiri, Mohammad Reza and Golestan, Muslim (2016): "Behavioral model of major powers in the management of international crises in a unipolar system", Journal of Political Science, Volume 11, No.3. (In Persian)
- Ghasemi, Farhad (2013): "Networks and Foreign Policy", World Politics Quarterly, Volume 2, No.4. (In Persian)
- Ghasemi, Farhad (2013): "Theories of International Relations and Regional Studies", Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
- Ghasemi, Hassan (2011): "Globalization and Geopolitics in the Middle East: Old Games, New Rules", Quarterly Journal of Middle East Studies, No.67. (In Persian)
- Kumarpandi, Sanchi and Behboodi Nejad, Ghodrattollah (2015): "Consequences of the Nuclear Agreement on Iran's Regional Policies", Foreign Policy Quarterly, Volume 29, No.3. (In Persian)
- Moshirzadeh, Homeira (2005): "Evolution in theories of international relations", Samat Publications. (In Persian)
- Mottaqi, Ebrahim (2013): "The Evolution of the Power Balance Approach in Regional Orders: Identity versus Structuralism", Strategy Quarterly of the 22nd Year, No.67. (In Persian)
- Mottaqi, Ibrahim and Ramezani, Amir (2016): "The Expansion of Tensions and the Transition from Turkey's Strategic Balance in the Middle East", Quarterly Journal of International Relations Studies, Volume 9, No.33. (In Persian)
- PostinChi, Zohreh and Mottaghi, Ebrahim (2019): Regional Security in Chaos; Strong State or Strong Regional, Tehran: University Press

and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research. (In Persian)

- Sari al-Qalam, Mahmoud (2001): "A Theoretical Review of Iran's Foreign Policy: The Coalition Paradigm", Quarterly Journal of Political-Economic Information, Volume 15, Nos.8-7. (In Persian)

- Tishehyar, Mandana and Bahrami, Somayeh (۲۰۱۸): "Iran's pragmatic foreign policy in the South Caucasus in the post-conflict space", Central Eurasian Studies, Volume 11, No 1. (In Persian)

- Torabi, Tahereh (2006): "Ideological Resistance in the Age of Sacred Defense", Zamaneh Magazine, Nos. 53 and 54. (In Persian)

- Walt, Stephan (1985): "Alliance Formation and the Balance of Power", International Security, Vol 9, No 4.

- Zarei, Bahador, Delshad, Jalil, Mousavi Shahidi, Mehdi, Alavi. Mahmoud (2015): "Regionalism and its Challenges in Foreign Relations of the Islamic Republic of Iran", Human Geography Research, Volume 47, No.4. (In Persian)

- Zoghi, Iraj (1999): "Factors Affecting Iran's Foreign Policy", Quarterly Journal of Foreign Relations, First Year, No.1. (In Persian)